



ضیا

ماجرا جو وماجرا جویی

م ، ضیا (استرالیا)

2013/01/12

(ماجرا جو وماجرا جویی) مفاهیمی است که معنی شان نه تنها در اخلاقیات مردم ما، بلکه اخلاق شایسته بشری آنرا مردود میدانند. معمولاً این مفاهیم در مواردی کار بُرد دارند که برخ افراد بخاطر منافع شخصی و یا عادت ناشایسته اخلاقی، موضوعات یا حوادث خورد و کوچکی را که تاثیر آن بسیار عمیق نیست و یا از میان رفته باشد و یا جبران پذیر باشد، پس از مدتی آنرا مانند زخمی که التیام یافته باشد و رویش را (ارچق) گرفته باشد، آنرا می کاوند و همان زخم التیام یافته را دوباره تازه و ناسور می سازند. این عمل هیچگاه ستودنی نیست.

روی دیگر سکه را حالات و حوادثی تشکیل میدهد که تاثیرات جانکاه، بی جبران و فراموش ناشدنی را در حق افراد و ازان گذشته در حق کتله های عظیم انسان مثل یک ملت از خود بجا میگذارد. مسلماً که حافظه شخص یا کتله متاثر شده از مظالم، همچو حالات و حوادث رافراموش نمیکند. بلکه احساس آدمی بودن در نهاد هر انسان با وجدان، در هر گاهی از مقاطع تاریخ، آن را با گوشت و پوست لمس نموده، تصویر آن در دل تاریخ حک میشود. هیچگاه انصاف اجازه نخواهد داد، چشم ظالمان، جانیان و جنایتکاران با بی شرمی به سوی بخشش و گذشت مظلومان و ستمدیدگان باز باشد. مگر اینکه علاج عادلانه و عاقلانه ای را برایش جست.

جاست چند مثالی درین بابت بیاوریم:

چه کسی میتواند قساوت و جنایت یزید و شهادت مظلومان^(ع) امام حسین^(ع) و یاران او را در حادثه کربلا فراموش کند؟

چگونه میتوان ننگِ فاجعه ای را که چنگیز در ویرانی وبه آتش و خون کشانیدن سر زمین ما به گردن دارد، از تاریخ زدوده شود؟

چه کسی میتواند، کله منارهای مردم هزاره را به جرم هزاره بودن و شیعه بودن که از طرف امیر عبدالرحمن صورت گرفت، ببخشد؟

چه کسی میتواند مظالم و نیرنگهای انگلیس و پایدردی مردم آزاده افغانستان را که چه جانانه در راه استقلال وطن تا سرحد پیروزی ایستاده شدند، از حافظه دور کند؟

وبالآخره کدام وجدان شریف میتواند آنهمه بد بختی، ویرانی، قتال، بربادی و بیشمار جنایاتی را که رژیم کودتا در زیرچتر حزب کمونست شوروی بر مردم افغانستان تحمیل کرد، به زعم برخی افراد؟؟؟ نادیده گرفت و گفته شود؛ (گذشته را صلوات)؟

و فرجامین مثال؛ (اگر جانبازی، صداقت، اسلامیت، آزادمنشی، ناموسداری و هر آن صفات خجسته دیگر را که مجاهدان راستین افغانستان علیه رژیم کودتا و شکست قشون سرخ به کار بردند و درین میان هزاران تن شان جام شهادت سر کشیدند و برخ دیگرشان از همان سپیده دم مقاومت تا بعد از سقوط رژیم کودتا به اسلام و جهاد خیانت نکردند، تا حال فقیرانه اما بسیار شریفانه زیسته اند، حرمت و امتیاز آنها را با دنیا دنیا احترام محفوظ نگه داریم) اما در مقابل چگونه میتوان آنهمه جنایات ناشی از قدرت طلبی، غارت، چپاول، زدن، کشتن، توپ پرانیها، راکت پرانیها، ویرانیها، مزدوری به پاکستان، ایران و نوکری به کشورهای عربی و کشورهای غربی را که در وجود شخصیتها با درجه های متفاوت دولتی و تنظیمی زیر نام حکومت اسلامی!! یا گروه های اسلامی از دوره به قدرت رسیدن حضرت صبغت الله مجددی تا زعامت استاد ربانی و دوره سیاه طالبان و حکومت یازده ساله حامد کرزی که به عنوان تاریخ زنده از پیش چشم هر افغان گذشته و میگذرد، از هم جدا اینها سر سر گذشته شود و بی تفاوت نشان داده شود؛ هیچ چیزی نشده و آب از آب تکان نخورده است؟

مسلم اینست که بیان و روشن ساختن حوادث و حالات ظالمانه ای که در سرنوشت ملیونها انسان بصورت مستقیم تاثیرات بس ناگوار از خود مجا میگذارد، وظیفه فرد - فرد انسان (در پیوند با افغانستان) و هر فرد مسلمان و افغان با وجدان و خاصه کسانی که حد اقل سواد را دارند و فزاتر از آن کسانی که توانایی نویسندگی را دارند و از همه مهمتر کسانی که علم دارند، آنها به حکم قرآن: (آیا آنانیکه میدانند با آنانیکه نمیدانند برابراند؟) میباشد. چنانچه چهره ها و کارنامه های فرعونیان، طاغوطیان، ظالمان و منافقان به کرات در قرآن ذکر شده و همچنان اندیشمندان آیدلوژی طبقه کارگر که خود را مدافع حقوق زحمتکش... معرفی نموده اند، در افشای مظالم شخصیتها، حکومتها و فاجعه آفرینان تاریخ دست کوتاه نداشته اند.

بنا بران؛ بیان، تفسیر و افشای کارنامه های ظالمان، خاینان و جنایتکاران زیر هر نام و نشانی که باشند به هیچ صورت معنای (ماجرا جویی) را نمی رساند بلکه افشای آنان موضوعات بس مهم

تعلیمی و آموزشی است برای نسل جدید و نسلهای بعد آن و به گفته استاد سخن ابوالقاسم فردوسی:

هرکه نامُخت ازگذشت روزگار

هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

زبده سخن این است؛ از چند و چندین تن جوانانیکه در استرالیا بسر میبرند، از تاریخ و حوادث بسیار ملموسی که در افغانستان به وقوع پیوسته و در جریان است، برسبیل تجسس پرسیدم؛ از زبان برخ آنها جواب بسیار مایوس کننده شنیدم. به این معنی که این دست فرزندان ما معلومات لازم در باره افغانستان ندارند. شخصیتهای آبادگر و ویرانگر، رژیمها، دوستان و دشمنان کشورشان را نمی شناسند و...

دلیلی که این فرزندان معلومات لازم از تاریخ و چگونگی حوادث مرگبار (مخصوص تاریخ سی و چند سال اخیر) کشورآبایی شان ندارند، بگونه اجمال ازین قرار میتواند باشد:

1 - عده ای که خود جنایت کرده اند و یا با گروههای جنایتکارشریکه بوده اند، خواسته اند جنایات خودشان و یا گروه شان را در نزد فرزندان شان مستور نگه دارند و یا بصورت جمل رقیبان سیاسی خود را مسئول بدبختی های افغانستان وانمود سازند.

2 - عده ای هم وجود دارند که لطف الهی شامل حال شان شده، از آسیبهای جدی جانی و مالی ضرری ندیده اند و سر به سلامت برده اند. لیکن (باد شد و باران شد، مُراد خوشه چین حاصل) از فیض و برکت!! جنگ و ریزش خون هزاران پیر، جوان، طفل و ویرانی افغانستان و با پیشکش نمودن (کیس) های کذابی بوسیله (کیس نویسان ماهر که کیس نویسی آنها حکم تعویذ نویسی را دارد) و ده ها حيله و بهانه دیگر به استرالیا و هر جای دیگر آمده اند، فرصت را غنیمت شمرده اصلاً نه به دنبال تاریخ استند و نه به دنبال فرهنگ و نه به فکرآنکه در افغانستان چی گذشته و یا چی میگردد. (اگر دنیا را آب بگیرد مرغابی را تا بند پای است) ازین رو فرزندان شان در باره حوادث خالی ذهن مانده اند.

3- محدود بودن نویسندگان و مبلغین راستین و بی ترس و نبودن و یا بوجود نیاموردن زمینه های تبلیغ حقایق چون روزنامه ها، مجلات، کتب،

تدویر کنفرانسها، محافل ومانند اینها ...

4 - آب شدن در زندگی پر از تجمّل و پیروی از فلسفه / انجوی / لذت بردن) و دم را غنیمت شمردن بعضی از خانواده ها.

اما برخلاف کسانی که پاک و صادقانه زیسته اند و یا درد دارند و همچنان به وطن و مردم خود علاقمند استند، فرزندان این چنین کسان میتوانند فرق میان ورق های سیاه و سپید تاریخ را بصورت کم یا بیش تشخیص بدهند.

پس گفته میتوانیم اگر یک نویسنده راستین و یا مُبلغ با ایمان، حقایق ملت و مردم خود را بیان میکند، نشانه ای از (ماجرا جویی) اونبوده بلکه رسالت تاریخی خود را در برابر نسل موجود و آینده ایفا میکند. (ضیا)

نظر شما چیست؟